

واکاوی کارکرد روایات تفسیری در مجمع البیان*

سمیه صیادی** و نیکزاد عیسی‌زاده*** و عباس کریمی****

چکیده

مجمع البیان یکی از مهمترین تفاسیر شیعی است که از روایات تفسیری بسیاری، بهره جسته است. از آنجا که روایات و آثار منقول معاصران نزول، بخشی از واقعیت تفسیر قرآن را به خود اختصاص داده و قرآن‌پژوهان همواره توجه ویژه‌ای به روایات مبذول داشته‌اند، نوشتار پیش‌رو در صدد است با روش تحلیل متن کارکردهای متنوع، روایات تفسیری را با ارائه برخی نمونه‌ها در فهم و تفسیر آیات قرآنی با تأکید بر دیدگاه، مبانی و روش تفسیری صاحب مجمع البیان تبیین و بررسی کند. کارکردهای روایات تفسیری در مجمع البیان عبارتند از: فضایل قرآن، اختلاف قرائات، تشریح اسباب نزول، تبیین واژگان و لایه‌های معنایی، روایات مبین آیات مجمل، روایات تبیین و تصحیح اصول اعتقادی، بهره‌گیری از تمثیل، روایات ناظر به جری و تطبیق، تبیین احکام شرعی، تعداد آیات، روایات آیات متشابه و روایات تفسیر ظاهری. البته این موارد حصر عقلی ندارد و با تحقیقات بیشتر می‌توان به کارکردهای دیگری دست یافت.

واژگان کلیدی: مجمع البیان، روایت تفسیری، طبرسی، کارکرد روایات تفسیری.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۹ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸.

** طلبه سطح چهار، تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی رفیعة المصطفی، تهران؛ (نویسنده مسئول)؛
(sayadi.kosar@gmail.com).

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب دانشگاه علوم پزشکی، تهران؛
(Nikzadeiesazadeh@gmail.com).

**** عضو انجمن قرآن و مستشرقان حوزه علمیه، قم، ایران؛ (abb.karimi.۱۹۹۸@gmail.com).

مقدمه

روایات تفسیری، روایات ناظر به تبیین قرآن‌اند و به فهم ما از مدلول آیات و درک مراد خداوند کمک می‌کند. این روایات دارای گونه‌های متعدد هستند و کارکردهای متفاوتی دارند (مسعودی، مبانی، منابع و روش تفسیر روایی جامع، ۱۳۹۶: ۲۵). این دسته از روایات با بهره‌گیری از روایات معصومان^۱ به عنوان مهمترین منبع به فرایند فهم قرآن کمک می‌کند. ممکن است این بهره‌گیری، ایجابی یا سلبی، روشن و آشکار و یا تلمیح و اشاره‌گونه در فهم معنای قرآن باشد (همان، ۱۸). با توجه به گستردگی روایات، شناسایی و پالایش آن‌ها امری ضروری است؛ چراکه بخشی از این روایات از حیث سند، دچار آسیب‌هایی شده که مفسران را با مشکلات و موانعی مواجه کرده است (معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱۴۱۹: ۱/ ۴۷۶ و ۳۱/۲؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳: ۱۲/۱۲). عدم تفکیک میان روایات این آسیب را دوجندان می‌کند؛ زیرا موجب سردرگمی اهل تفسیر گشته و مخالفان می‌توانند با استناد به روایات ناصحیح به شیعیان بتازند. (رستمی، آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان، ۱۳۸۰: ۷۶؛ معرفت، التفسیر و المفسرون، ۱۴۱۹: ۴۶۹/۱-۴۷۱)

با توجه به کارکردهای متنوع روایات تفسیری، نگارنده قصد دارد مهمترین آن‌ها را با تأکید بر مبانی و روش تفسیری شیخ طبرسی شناسایی و تبیین کند.

در زمینه کارکردهای روایات تفسیری تحقیقات مختلفی انجام شده و برخی کتب، به این مهم پرداخته‌اند؛ از جمله: کتاب «علوم قرآنی» به نگارش جمعی از نویسندگان، کتاب «روش‌ها و گرایش‌های تفسیری»، نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی و کتاب «آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان:» نوشته علی اکبر رستمی فصلی را به عنوان روش تفسیر روایی اختصاص داده‌اند. همچنین کتاب «تفسیر روایی جامع» نوشته عبدالهادی مسعودی در دو جلد به طور مبسوط و مفصل به تفسیر روایی پرداخته است. به طور کلی در بسیاری از کتب علوم قرآنی بخشی با عنوان روش تفسیر روایی وجود داشته و به روایات تفسیری نیز اشاراتی دارند. مقالات مختلفی نیز در این زمینه، نگارش شده است؛ از جمله: «اعتبارسنجی روایات تفسیری از دیدگاه آیت‌الله معرفت» نوشته محمدعلی رضایی اصفهانی، «اعتبار و کاربرد روایات تفسیری» نوشته علی احمد ناصح، «تحلیل گونه‌شناسی روایات تفسیری معصومان:» از سیده زینب وحدتی، «جایگاه و کارکرد روایات تفسیری بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی» نوشته مجتبی خطاط و مقالات دیگر که در آن‌ها کارکرد روایات تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین مقالات بسیاری، از زوایای

مختلف به تفسیر مجمع البیان پرداخته‌اند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «نقدی سند شناسانه به احادیث مجمع البیان» نوشته نعمت‌الله صالحی نجف آبادی، «شناخت رویکرد تقریبی طبرسی در مجمع البیان با تخریج احادیث تفسیری سورة یوسف» از کریم دولتی و مجتبی محمدی، «اسباب نزول در مجمع البیان» نوشته علی فصیحی و «کارکرد تاریخ‌شناسی روایات تفسیری مجمع البیان با تأکید بر گونه‌شناسی روایات» از مجید معارف و عاطفه قرشی. در این مقالات نیز احادیث مجمع البیان با رویکردهای مختلف مورد واکاوی قرار گرفته است. با توجه به پیشینه فوق، مقاله‌ای که به‌طور خاص به کارکرد روایات تفسیری در مجمع البیان پرداخته باشد به رشته تحریر در نیامده است. لذا از آنجا که تفسیر مجمع البیان جایگاه ویژه‌ای میان شیعه و سنی داشته و همواره مورد توجه پژوهشگران در جامعیت، اتقان، استحکام و ترتیب دقیق و سودمند مطالب بوده است، تحلیل و بررسی دیدگاه این مفسر بزرگ در چگونگی به کارگیری روایات تفسیری، ضروری به‌نظر می‌رسد.

قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است مفاهیم کلیدی این مقاله که عبارتند از: «تفسیر روایی»، «کارکرد روایات تفسیری» و «مبنای طبرسی در تعریف تفسیر و استفاده از روایات» تبیین و توضیح داده شود.

تفسیر روایی: تفسیر از ریشه «فسر» به معنای ایضاح و تبیین و بیان آمده است (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۲۴۷/۷؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۳۴۹/۷؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۴۳۷/۳). معنای اصطلاحی نیز هم‌سو با معنای لغوی آن است؛ زیرا مفسر در پی تبیین آیات قرآن و پرده‌برداری از کلام خداست (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۸: ۱۷۵/۵؛ طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۷-۴/۱؛ خوئی، البیان، ۱۴۰۸: ۳۹۷). مفسر می‌کوشد مبتنی بر پایه قواعد زبانی و منطقی و اصول عقلانی و با کمک قرائن، مراد الهی را کشف و استنباط کند. تفسیر روایی نیز از این تعریف بیرون نیست. مراد از تفسیر روایی همان تفسیر قرآن با سنت است. مفسر در این نوع تفسیر، از روایاتی استفاده می‌کند که خود آن‌ها را پذیرفته است. پرداختن به این گونه تفسیری، مبتنی بر این پیش‌فرض است که احادیث ناظر به مفاهیم قرآنی، مهمترین منبع تفسیر قرآن و نزد برخی تنها منبع است (بابائی، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۹). در این روش احادیث پیامبر^α و اهل بیت: همانند قرائن عقلی به تفسیر آیات کمک می‌کنند و نقش ابزاری برای روشن‌شدن معانی و مقاصد آیات دارند. از این روایات کاربردهای گوناگونی در تفسیر قرآن مشاهده می‌شود؛ گاهی شأن نزول آیه را بیان کرده، گاهی مصداق و مفهوم را تبیین و یا به روشن‌شدن تأویل و باطن آیه پرداخته و یا جزئیات آیات الاحکام را شرح می‌دهند. از این رو، تفسیر قرآن بدون مراجعه به قرائن نقلی که در

احادیث موجود است، صحیح نیست؛ چراکه از باب مراجعه به عام و مطلق قبل از فحص مخصّص و مقید است (رضائی اصفهانی، درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ۱۳۸۲: ۱۲۶). هدف نهایی تفسیر روایی، رسیدن به معنا و مراد آیات در پرتو دانش قرآنی معصومان است؛ اما این به معنای کناره‌نهادن دانش‌های ادبی و عقلی و بی‌توجهی به دیگر دانش‌ها نیست و در این مسیر از فرآورده‌های علمی و دست‌آوردهای مفسران و عالمان نیز یاری می‌گیرد تا به غنای خود بیفزاید (مسعودی، مبانی، منابع و روش تفسیر روایی جامع، ۱۳۹۶: ۱۸). تفسیر قرآن به وسیله روایات را «تفسیر با اخبار» و یا «تفسیر مأثور» (آثار رسیده از معصوم) می‌نامند که برخی تعبیر «تفسیر روایی» از آن می‌کنند (جمعی از نویسندگان، آشنایی با قرآن، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

کارکرد روایات تفسیری: این سوال مطرح است که اساساً روایات چه کارکرد و جایگاهی در ارتباط با آیات دارد؟ در پاسخ می‌توان چنین گفت که نقش روایات در ارتباط با آیات از دو لحاظ محتوایی و صنفی - نوعی می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد (عسی‌زاده، تفسیر تطبیقی روایی، ۱۳۹۷: ۲۴).

«روایت» به معنای «حمل و نقل» و روایت حدیث به معنای نقل و حمل حدیث است (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۳۶۸: ۸/۴). مراد از روایت، قول، فعل و تقریر معصوم^۷ است، چنانچه گاهی معصوم^۸ سخنی در تفسیر آیه‌ای بیان کرده و گاهی عملی (مانند نماز) انجام می‌دهد که تفسیر آیات (صلوة) است و گاهی با سکوت خود نسبت به تفسیر آیه‌ای آن را تأیید و تقریر می‌کند (رضایی اصفهانی، درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

«روایات تفسیری» از مصادر فهم قرآن بوده و نقش تبیینی در تفسیر آیات قرآن دارند و از پیامبر اکرم^۹ و ائمه هدی^{۱۰} نقل شده‌اند. طبق آیات قرآن، پیامبر^{۱۱} مبین آیات مجمل بوده و مشکلات صحابه را در فهم آیات مشکل یاری می‌دادند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مسلمانان صدر اسلام و دانشمندان اسلامی آن دوران در درک و فهم قرآن، به احادیث پیامبر اکرم^{۱۲} و ائمه^{۱۳} و اصحابشان درباره تفسیر قرآن اعتماد داشته و آن را بی‌چون و چرا می‌پذیرفتند. تفسیر قرآن در عصر صحابه نیز جنبه روایی و اثری داشته و متکی بر روایات، احادیث و تقریر نبی اکرم^{۱۴} بوده است. علمای اهل سنت در تفسیر، اقوال صحابه و بعضاً تابعین را معتبر دانسته و معتقدند بعید است که صحابه از خودشان چیزی گفته باشند و علم قرآن را از پیامبر^{۱۵} آموخته‌اند (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱۹۷۶: ۳۵/۱؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۳۱۷/۶). صالح بن عبدالعزیز در دفاع از نظر ابن تیمیه می‌گوید: هر چه از صحابه و تابعین نقل شود در حکم تفسیر روایی است (ابن عبدالعزیز، شرح مقدمه التفسیر، بی‌تا: ۱۹/۱۲). اما علمای شیعه فقط اقوال پیامبر^{۱۶} و ائمه^{۱۷} را حجت می‌دانند و اقوال صحابه و تابعین در صورت تواتر یا همراه‌بودن با قرائن قطعی و مانند آن معتبر است و در

غیر این صورت حجت نبوده و در زمره احادیث تفسیری قرار نمی‌گیرد (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۳۵۳: ۷۳). این احادیث توسط مسلمانان منتشر و در کتاب‌های تفسیری و حدیثی نقل و ثبت شده‌اند و اکنون مفسران قرآن از آن‌ها استفاده می‌کنند. روایاتی که به‌طور مستقیم با قرآن مرتبط‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ دسته اول، روایاتی که به معرفی خود قرآن پرداخته و احیاناً قواعد فهم قرآن و علوم قرآنی را تبیین می‌کنند؛ دسته دوم، روایاتی که زمینه‌های فهم آیه را فراهم نموده و به آن‌ها روایات تفسیری می‌گویند.

مبنای طبرسی در تعریف تفسیر و استفاده از روایات: مبنای تفسیری صاحب مجمع البیان در تفسیر عبارتند از: (۱) فهم پذیری قرآن؛ (۲) گستره معنایی قرآن؛ (۳) بطون قرآن؛ (۴) تحریف‌ناپذیری قرآن؛ (۵) فراموردی بودن متن (هاشمی، روش تفسیری مجمع البیان، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۵).

وی در ابتدای تفسیر خود، هفت فن را برای ورود در قرآن مطرح می‌کند که عبارتند از: (۱) آیات قرآن و فائده شناختن آن؛ (۲) اسامی قراء مشهور و راویان آنها؛ (۳) تعریف تأویل و تفسیر؛ (۴) ذکر اسماء قرآن و معانی آن؛ (۵) بیان مختصری از علوم قرآن؛ (۶) روایات در فضیلت قرآن و اهل آن؛ (۷) مستحبات برای خواننده قرآن (طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، بی تا: ۳۲/۱-۱۵).

طبرسی در بیان فن سوم که به تعریف تفسیر و تأویل می‌پردازد می‌گوید: تفسیر یعنی روشن کردن مراد از لفظ و بیان مطلب. وی اهتمام زیادی به سند روایات داشته و با تمسک به روایتی از رسول اکرم^ص می‌گوید: تفسیر قرآن جز با آثار و روایات صحیحه جایز نیست. (همان، ۲۰/۱۱). در واقع وی به‌طور صریح بیان می‌کند که تفسیر، فارغ از تعاریفی که دارد، جز با روایات اهل بیت^ع قابل تبیین نیست و بر همین مبنا در تفسیر آیات قرآن، تنها به روایاتی استناد کرده که از صحت سند برخوردار است؛ از این روست که او از تفسیر امام حسن عسکری^ع روایت نقل نمی‌کند؛ هرچند ممکن است این تفسیر در دسترس ایشان نبوده، اما احتمال قوی این است که ایشان استناد تفسیر مزبور را به آن حضرت صحیح نمی‌دانسته است. همچنین، ایشان ضمن توجه به فهم دقیق از آیات و ذکر آیاتی که بشر را به تدبیر و تفکر فراخوانده، بحث عرضه احادیث بر قرآن را نیز مطرح نموده و با این بیان معتقد است که هر روایتی را نمی‌توان در فهم آیات به‌کار برد؛ بلکه روایات صحیح السند، مورد اعتماد و تمسک هستند (همان، ص ۲۲). طبرسی در تعریف معانی تفسیر، به نقلی از ابن عباس و پیامبر اکرم^ص اکتفا می‌کند. این شیوه بیانگر نوع دیدگاه وی در نقل روایات تفسیری است.

اکنون با توجه به مقدمه‌ای که گذشت، بحث کارکردهای روایت تفسیری در مجمع البیان ارائه می‌شود.

کارکردهای روایات تفسیری مجمع البیان

پس از روشن شدن مفاهیم بحث، در این بخش به معرفی و کارکردهای روایات تفسیری در مجمع البیان پرداخته و سپس به یک نمونه موردی و تحلیل آن در تفسیر اشاره خواهد شد.

یک روایات فضایل قرآن

در باره فضیلت تلاوت آیات و سُور قرآن کریم روایات تفسیری فراوانی در منابع روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد. طبرسی در مقدمه تفسیر خود یک باب مستقل با موضوع «اخبار فضایل قرآن» آورده که آن را به عنوان فن ششم بیان کرده است. وی در این بخش، ابتدا به فضایل تلاوت قرآن می‌پردازد؛ سپس به فضیلت تلاوت هر سوره اشاره می‌کند (همان، ۲۹/۱). به عنوان نمونه، روایتی از عبدالله بن مسعود از نبی مکرم اسلام در فضیلت تلاوت قرآن آمده است که می‌فرماید: قرآن غذا و میهمانی الهی است؛ از این غذا آنچه می‌توانید فرا گیرید و آن ریسمان خدا و نور و شفاء نافع است و نگاهدار کسی است که بدان چنگ بزند و برای کسی که از آن پیروی کند، نجات‌دهنده است. قرآن مستقیم و به حق است و هرگز منحرف نمی‌شود. شگفتی‌هایش تمام‌نشدنی است و در اثر زیادی کهنه نخواهد شد؛ پس آن را بخوانید همانا خدا در قرائت هر حرفی از آن ده حسنه پاداش می‌دهد. (همان، ۳۰)

همچنین ایشان در ابتدای هر سوره، فضیلت تلاوت آن سوره را بیان می‌کند. مثلاً در ابتدای سوره حمد می‌گوید: از رسول اکرم نقل شده است که فرمود: کسی که سوره حمد را تلاوت کند، آن چنان به او پاداش می‌دهند که گویی دو ثلث قرآن را خوانده و به هر زن و مرد مؤمنی صدقه داده است. (همان، ۳۴).

از حاکم نیشابوری نقل شده است که جناب نوح بن ابی مریم مروزی از واضعین و جاعلین حدیث - که به نوح جامع معروف بود - به اقرار خود احادیثی از ابن عباس در فضایل سُور قرآن به قصد قربت ساخته و علت آن را رویگردانی مردم از قرآن و سرگرم شدن به فقه ابی حنیفه و مغازی ابن اسحاق دانسته است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، بی تا: ۱۵/۲). یادکرد این داستان نه بدان معناست که تمام روایات در باب فضایل القرآن ساختگی و نامعتبرند؛ بلکه روایات صحیح بسیاری از حیث سند و دلالت وجود دارد که مورد اطمینان می‌باشند. در کتاب کافی کلینی بابی با عنوان «فضل القرآن» وجود دارد؛ همچنین علامه مجلسی بخش زیادی از این روایات را در جلد ۸۹ بحارالانوار نقل کرده است.

در واقع می‌توان گفت: صاحب مجمع البیان به روایات فضل قرآن بسیار اهتمام داشته و در ابتدای هر سوره روایات فضیلت تلاوت آن سوره را به طور مفصل بیان کرده است. به عنوان مثال در تفسیر سوره حمد که روایت در فضیلت تلاوت این سوره ذکر می‌کند و یا درباره فضیلت تلاوت سوره بقره، پنج روایت آورده است (طبرسی، همان، ۵۵/۱).

دو) روایات اختلاف قرائات

مسئله اختلاف قرائت و مفردات قرآنی از جمله مباحثی است که برخی از روایات تفسیری را به خود اختصاص داده است. در این میان، روایاتی وجود دارد که معتبر نبوده و به صحابه یا تابعین مستند شده و از اهل بیت^۱ نیستند. مفسری که با این دسته از روایات آشنا نباشد در تفسیر قرآن با مشکل مواجه خواهد شد؛ زیرا یکی از آفات مهم در تفسیر قرآن عدم آشنایی با مسئله اختلاف قرائات است. مفسران در مواردی که این روایات در معنای آیات اثرگذار باشد، به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته و ضمن بیان معنای آیات طبق آن روایات، قرائت صحیح را نیز بیان می‌کنند (دیاری بیدگلی، نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان^۲ با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۷). در اینجا دو نکته حائز اهمیت است:

نکته اول: در تفسیر، بحث اعتبار از باب تعبّد نیست. همان‌گونه که علامه طباطبائی خبر واحد را در مسائل تعبّدی (مثل مسئله فقهی) از باب تعبّد حجت می‌داند؛ اما در مسائل غیر تعبّدی و علمی، خبر واحد نزد ایشان حجت ندارد؛ زیرا ملاک حجت، تعبّد است (طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۵۷/۶). اما برخی معتقدند ملاک حجت در خبر واحد و اعتبار عقلانیت در تفسیر فرق می‌کند.

نکته دوم: ما در تفسیر دنبال تکلیف نیستیم؛ بلکه درصدد فهم و معنای اصلی آیه هستیم که بر اساس کدام قرائت باید اتفاق بیفتد. مفسر باید قرائت مدنظر خودش را مشخص کند. مفسر وقتی می‌خواهد معنای واقعی آیه را مشخص کند، موظف است قرائت را بررسی کرده و نظر صحیح را اعلام کند (عیسی زاده، تفسیر تطبیقی روایی، ۱۳۹۷: ۴۳).

مرحوم طبرسی در مقدمه تفسیر تحت عنوان «فن دوم»، اسامی قراء مشهور و راویان آن‌ها را بیان کرده و در ادامه اختلاف قرائات را به هفت صورت قابل تصور می‌داند: ۱) اختلاف در اعراب کلمات که تفاوتی در صورت نوشتن و معنای آن‌ها پدید نمی‌آورد؛ ۲) اختلاف در اعراب که باعث تغییر معنا می‌گردد؛ ۳) اختلاف در حروف کلمات که معنا را تغییر می‌دهد ولی صورت هم چنان محفوظ است؛ ۴) اختلاف حروف که باعث تغییر صورت است نه معنی؛ ۵) اختلاف کلمه که صورت و معنا را تغییر می‌دهد؛ ۶) اختلاف در جلو و عقب بودن کلمات ۷) اختلاف در زیاد و کمی کلمات (طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، بی‌تا: ۱۹/۱).

بررسی یک مورد از روایات اختلاف قرائت و تحلیل آن

در روایات تفسیری که در آن‌ها اختلاف قرائت وجود دارد، آنجایی که تفسیر آیه منجر و منتج به یک مسئله فقهی باشد، طبرسی به دقت و با اظهار عقیده و مذهب خود به روایات تفسیری استناد

کرده و آن را اثبات می‌کند. برای نمونه، در آیه شریفه II... «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلُكُمُ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» (مانده: ۶) در مورد کلمه «أَرْجُلُكُمُ» دو قرائت مشهور وجود دارد: طبرسی می‌گوید: کلمه «ارجلکم» را به نصب و جر قرائت کرده‌اند. ایشان دلایل قائلان به جر و نصب را ذکر کرده و در ادامه نظر برگزیده خود را مطرح می‌کند و روایاتی که در این زمینه برای هر دو قرائت بیان شده را تحلیل کرده و می‌گوید: حدیثی که از پیامبر α وارد شده که می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيبِ مِنَ النَّارِ» (ابن ماجه، سنن ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۳)، همچنین احادیث دیگری نیز بر این مضمون وجود دارد که آن حضرت وضو می‌گرفت و پاها را می‌شست؛ اما باید توجه داشت که نمی‌توان به‌خاطر چنین احادیثی که اطمینان‌بخش نیستند از ظاهر قرآن کریم دست برداشت؛ علاوه بر این، روایات بسیاری از طریق اهل تسنن و کتب شیوخ آن‌ها وجود دارد که خلاف آن اخبار را ثابت می‌کند؛ از جمله چنین آمده است که حذیفه می‌گوید: «پیامبر پس از قضای حاجت، آبی طلبید و وضو گرفت و بر پاهای خود مسح کرد». در مورد حدیث «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيبِ مِنَ النَّارِ» آمده است که عده‌ای از افراد لایابالی، ایستاده بول می‌کردند که بر پا و پشت پاهایشان ترشح می‌کرد و آن‌ها بدون طهارت و شستشو برای نماز به مسجد می‌رفتند، به همین خاطر پیامبر آن‌ها را به عذاب جهنم تهدید کرد (طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، بی تا: ۲۲۹/۶). در واقع می‌توان گفت: مرحوم طبرسی در بیان روایات اختلاف قرائات به هر روایتی استناد نکرده و آن‌ها را به‌دقت مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

اما در مواردی که نتیجه تفسیر، منتج به مسائل فقهی نیست، فقط اختلاف قرائات را ذکر کرده و مجموع روایات ذیل آن را مطرح می‌کند، بدون آنکه نظر برگزیده خود را اعلام نماید. به‌عنوان نمونه در ابتدای تفسیر سوره عبس چنین می‌نویسد:

عاصم و برجمی (فتنفعه) به نصب قرائت کرده و دیگران به رفع خوانده و اهل حجاز تصدی به تشدید خوانده و مابقی تصدی به تخفیف و در شواذ قرائت حسن (آن جاءه) و ابی جعفر باقر تصدی به ضم تاء و فتح صاد و تلهی نیز به ضم تاء قرائت کرده و ابی حیات و شعیب بن ابی حمزه (نشر) بدون الف قرائت کرده‌اند (همان، ۲۹۵/۲۶).

سه) روایات اسباب نزول

بخش زیادی از روایات تفسیری، روایاتی است که فضا و رویدادهای مقارن با نزول آیات از جمله سبب، زمان، مکان و چگونگی نزول و فرهنگ مردم در زمان نزول را بیان می‌کند. آشنایی با فضای نزول آیات، سهم فراوانی در فهم مراد الهی دارد؛ ازاین‌رو، گزارش‌های ناظر به فضای نزول آیات در کتب متعددی گردآوری شده است.

جناب طبرسی ضمن تفسیر آیه ۲۷۴ سوره بقره و شأن نزول خاص آیه درباره حضرت علی می گوید: کسانی که به این نحو اتفاق کنند نیز مشمول حکم آیه خواهند شد (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۳: ۶۶۷/۲).

بر این اساس وی معتقد است آیات قرآن فراتر از شأن نزول و سبب نزول است و سبب نزول، موجب محدودیت مفهوم آیات در آن مورد خاص نمی شود و آیات قرآن شمولیت دارد؛ چراکه قرآن برای همه اعصار و برای هدایت همه مردم نازل شده است.

ایشان برای سبب نزول آیات و سُور جایگاه ویژه ای قائل است؛ به طوری که در مقدمه تفسیر خود پرداختن به اسباب نزول را از ضروریات دانسته و در تفسیر بدان توجه زیادی دارد (طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، بی تا: ۷۷/۱). وی در آغاز هر سوره، پس از ذکر مدنی یا مکی بودن به سبب نزول آن می پردازد. ایشان در نقل اسباب نزول به صورت های مختلف عمل کرده است که بدان اشاره می شود.

۱. نقل گزارشی روایات اسباب نزول

مرحوم طبرسی کمتر به تحلیل و بررسی اسباب نزول پرداخته و آن را به صورت گزارشی نقل می کند. از مجموع ۲۵۹ بیان اسباب نزول، ۲۴۶ مورد آن به صورت گزارشی و در عین حال تفصیلی و مستند و مابقی آن به طور اجمال آورده شده است.

به عنوان نمونه در آیه II **الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ** (بقره/۱۲۱) طبرسی اسباب نزول این آیه را به صورت گزارشی چنین نقل می کند:

(۱) سبب نزول این آیه درباره ۴۰ نفر از کسانی است که با جناب جعفر بن ابی طالب از حبشه آمدند که ۳۲ نفر آن ها حبشی و هشت نفر آنان از شام و راهب بودند؛ (۲) برخی از اسباب نزول می گوید آن ها یهودیانی بودند که به اسلام ایمان آوردند؛ (۳) برخی چنین گفته اند که این تعداد، از صحابه پیامبر α بودند (طبرسی، همان، بی تا، ج ۲، ص ۱۹).

وی نسبت به موارد اسباب نزول اظهار نظر نکرده و آن ها را گزارش گونه بیان کرده است؛ ذکر لفظ «قیل» در محتوای تفسیری ایشان، نشان از ادعای مزبور دارد.

۲. گزارش سبب نزول بدون ذکر ناقل

درنگی در تفسیر مجمع البیان نشان می دهد که جناب طبرسی در برخی موارد اسباب نزول را به صورت غیر مستند آورده است. بدین صورت که ناقلان اسباب نزول را معرفی نکرده و تنها به ذکر سبب نزول اکتفا می کند؛ به عنوان مثال ذیل آیه II **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا** (توبه/۳۸)، می آورد: هنگامی که رسول خدا از طائف بازگشت و مردم را برای نبرد با روم شرقی

فراخواند، عده اندکی دعوت ایشان را لبیک گفته و برای نبرد آماده شدند و بیشتر مردم به دلیل گرمای تابستان و برداشت محصولات خود از اطاعت رسول خدا و آماده شدن برای رفتن به میدان نبرد، دچار شک و تردید شدند و این آیات نازل شد (طبرسی، همان، بی تا: ۱۰/۳). در چنین مواردی ایشان تنها به گزارش اسباب نزول بسنده کرده و ناقلان اسباب نزول را معرفی نمی کنند؛ اما در بیشتر موارد گزارش اسباب نزول را مسند بیان شده و ناقلان سبب نزول معرفی می شوند.

۳. اسباب نزول، مؤید تفسیر آیه

استفاده از اسباب نزول به عنوان مؤید در تفسیر آیات یکی از شیوه های ایشان در به کارگیری روایات تفسیری است؛ بدین صورت که در برخی موارد از سبب نزول به عنوان شاهد بر مدعای خود استفاده می کند؛ به طور مثال در تفسیر آیه II حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ O (بقره/۲۳۸) می نویسد:

پس از آنکه خداوند سفارش بر اطاعت را فرمان و تکلیف کرد، چون نماز بزرگترین طاعت هاست، به طور خاص دستور مواظبت بر آن را داده و فرمود: «حافظوا علی الصلوات»؛ یعنی بر نمازهای واجب در اوقات و ارکان آنها مداومت کنید، سپس نماز وسطی را برای اهمیت و عظمت آن مخصوصاً ذکر کرده است. در اینکه آیا نماز وسطی کدام يك از نمازهای پنجگانه است پنج قول گفته شده است:

۱. منظور، نماز «ظهر» است (از زید بن ثابت، عبدالله عمر، ابن سعید خدری، اسامه و عایشه)؛
۲. مراد از نماز وسطی نماز «عصر» است (از ابن عباس، حسن، ابن مسعود و قتاده و ضحاک)؛
۳. مراد نماز مغرب است (از قبضة بن ذویب)؛
۴. بعضی گفته اند مراد از آن، نماز «عشاء» است؛
۵. منظور از نماز وسطی نماز «صبح» است (از معاذ، ابن عباس، جابر بن عبدالله، عطا، عکرمه، مجاهد، شافعی).

وی پس از بیان اقوال مختلف و بیان دلایل هر یک به طور مختصر، برای نظریه اول به شأن نزول آیه استشهاد کرده و می گوید:

از زید بن ثابت نقل شده است رسول اکرم α نماز ظهر را در حال گرمی هوا موقع ظهر می خواند و این مطلب بر یارانش گران و سخت بود؛ از این رو، کمتر به نماز ظهر می آمدند و گاهی يك صف یا دو صف بیشتر تشکیل نمی شد، لذا رسول اکرم α فرمود: تصمیم گرفته ام خانه کسانی را که به نماز حاضر نمی شوند آتش بزنم، سپس این آیه نازل شد (طبرسی، همان، بی تا: ۵۴/۳-۵۷). وی با بیان شأن نزول آیه به عنوان مؤید نظر اول را ترجیح می دهد.

۴. معیار نقد و تحلیل روایات اسباب نزول

از میان مجموع روایات اسباب نزول که مرحوم طبرسی آن‌ها را آورده، فقط سی و پنج روایت را تحلیل و نقد کرده است. ملاک ایشان در تحلیل روایات، عبارت است از: تاریخ، ظواهر آیات و ضرورت فقهی. اسباب نزولی که از نظر ایشان مورد قبول نیست، با ملاک‌های فوق رد شده است (فصیحی، اسباب نزول در مجمع‌البیان، ۱۳۷۴: ۲۰۴-۲۱۰).

چهار) روایات تعداد آیات قرآن و فائده شناختن آن

مرحوم طبرسی در بیان تعداد آیات هر سوره و فوائد شناختن آن نیز به روایات تفسیری استناد کرده است. ایشان در ابتدای مقدمه تفسیر خود و ذکر فنون تفسیر، آن را به‌عنوان اولین فن معرفی کرده و نظر اهل کوفه را در شمارش آیات بدان جهت که علم خود را از امیر المومنین^۷ گرفته‌اند، صحیح‌تر از دیگر اقوال می‌داند. به‌طور مثال در روایتی از رسول اکرم^۸ نقل شده که فرمود: فاتحه هفت آیه دارد که یکی از آن‌ها **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** است (طبرسی، همان، بی‌تا، ۱۵/۱).

قول اهل کوفه را در تعداد آیات سوره حمد تأیید می‌کند. در ابتدای برخی سوره نیز به تعداد آیات اشاره کرده و روایتی برای مؤید آن می‌آورد. (طبرسی، همان، بی‌تا: ۱۵/۱)

وی در فائده شناختن آیات می‌گوید:

خواننده قرآن وقتی با انگشتان خود آیات قرآن را می‌شمارد ثواب بیشتری خواهد داشت؛ چراکه دست و قلب و زبانش با هم به قرآن مشغول شده است و روز قیامت گواهی خواهند داد. (همان، ۱۶). طبرسی در شناخت فوائد آیات به روایتی استناد نکرده و پس از ذکر روایتی در خصوص تعداد آیات قرآن، جمله را به پایان می‌رساند.

پنج) تبیین مفردات و لایه‌های معنایی

برخی از روایات تفسیری ناظر به تبیین واژگان قرآنی و کشف وجوه معنایی آیات است؛ زیرا فهم مفردات، به‌خصوص واژگان غریب، نقش زیادی در تفسیر صحیح آیات قرآن دارد. این‌گونه روایات تفسیری را می‌توان «تفسیر لفظی» نامید. مرحوم طبرسی در ابتدای تفسیر هر سوره به بیان لغات آن پرداخته و سپس در توضیح برخی معانی به روایات تفسیری اشاره می‌کند. به‌عنوان نمونه ذیل آیه سه سوره مائده پس از بیان معنای لغوی کلمات می‌نویسد:

حرمت علیکم المیتة؛ «میتة»، مرده هر حیوانی است که خداوند گوشت آن‌ها را حلال کرده

است؛ اعم از پرنده و غیر پرنده و اعم از وحشی و غیر وحشی. طبق این آیه، خوردن گوشت میته و منافع دیگر آن حرام است. در روایتی از پیامبر گرامی اسلام، ماهی و ملخ هم میته شمرده شده و فرموده است: «دو میته، مباحند: ملخ و ماهی» و در توضیح کلمه «الدم» می‌نویسد: بنا به روایتی از علی^۷ و ابن مسعود و اصحابشان خوردن سپرز (طحال) مکروه است؛ لکن امامیه بر حرمت آن اتفاق دارند و فقهای دیگر قائل به اباحه هستند (همان، ۱۹۸/۶). «المنخنقة»: سدی گوید: مقصود حیوانی است که سر آن را میان دو قسمت درخت داخل کنند تا خفه شود. ضحاک و قتاده گویند: مقصود حیوانی است که با ریسمان صیاد، خفه شود. ابن عباس گوید: مردم جاهلیت، حیوان را خفه می‌کردند و گوشت آن را می‌خوردند. «المرتدیه»: ابن عباس و قتاده و سدی گویند: حیوانی است که از کوه یا جای بلندی سقوط کند یا در چاه بیفتد و بمیرد؛ در این صورت، گوشتش حرام است؛ اما اگر در چاه بیفتند و نشود سر آن‌ها را برید، اگر قبل از مردن کاردی به بدن او بزنند و از زخم آن بمیرد، گوشتش حلال است (همان، ۱۹۹).

شش) نقد و بررسی تبیین مفردات

آیه سه سوره مائده به طور دقیق نشان می‌دهد، طبری در بیان و توضیح معانی و وجوه مفردات صرفاً به روایات تفسیری از اهل بیت^۸ اکتفا نکرده و چنانچه بیان شد به روایات تفسیری اصحاب نیز استناد می‌کند. ایشان در تبیین مفردات این آیه، از نبی مکرم اسلام^۹، امام علی^۷، ابن مسعود، ابن عباس، ضحاک، قتاده و سدی نقل قول می‌کند و در انتها می‌نویسد: معنای آیه چنین است: این‌هایی که ذکر شد بر شما حرام است (همان) و از روایات تفسیری اهل بیت^۸ و روایات تفسیری صحابه یا تابعین به طور یکسان بهره می‌گیرد.

اما همان گونه که در تعریف روایات تفسیری بیان شد، بسیاری از روایات اصحاب در سند و متن ضعیف هستند و گاهی تفسیر آیات را بی‌آنکه به پیغمبر اکرم^۹ اسناد دهند، بیان می‌کردند. همچنین در میان روایات صحابی، بسیاری از سخنان علماء یهود که مسلمان شده بودند، بدون اسناد یافت می‌شود (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۵۳: ۵۳).

اما باید گفت در روایات تفسیری لفظی، حتی اگر ضعیف السند باشند، به کشف ظهور تصویری و فهم لغات اساسی به کاررفته در قرآن کمک می‌کنند. عالمان غریب‌نگار با استفاده از همین کاربرد روایات تفسیری، به معنای اصلی واژه دست می‌یافتند. آن‌ها به هیچ روی در سند حدیث نمی‌نگریستند و یا دست‌کم، دقت‌های ویژه فقه و کلام را در اسناد روایات اعمال نمی‌کردند. آنچه برای ایشان مهم بود، عرب و فصیح بودن فردی بود که واژه مورد نظر را به کار می‌برد. محدثان نخستین نیز چنین بودند (مسعودی، مبانى، منابع و روش تفسیر روایی جامع،

۱۳۹۶: ۱۴۶). همچنین می‌توان با استفاده از این روایات، احتمالات معنایی در آیه را به‌دست آورد؛ سپس با بررسی سیاق متنی و دقت و تأمل در گوهر معنایی واژگان و عبارت آیه و یا از طریق کنار هم گذاشتن آیات متناظر آن‌ها، رد یا تصدیق کرد. پس می‌توان گفت مرحوم طبرسی در زمره عالمانی است که در به‌کارگیری از روایات تفسیری لفظی چنین عمل کرده است.

هفت) روایات مبین آیات مجمل

مرحوم طبرسی در مقدمه تفسیر خود به این مطلب اشاره کرده و می‌گوید: دسته‌ای از آیات قرآن هستند که نیاز به تبیین ندارند و معنای آن‌ها واضح است و می‌توان آن را از ظاهر آیه به‌دست آورد؛ زیرا آیه مجمل نیست و حتی کسانی که از زبان عربی آگاهی ندارند می‌توانند معنای آیه را دریابند. مانند آیات: **و لا تقتلوا النفس التي حرم الله إلا بالحق**؛ اما آیاتی که مجمل هستند و ظاهرشان معنای مقصود را به‌طور مشروح نشان نمی‌دهد، بیان این دسته آیات، بدون نقل و حدیث جایز نیست و شاید می‌توان حدیث نبوی را ناظر به این نوع آیات دانست؛ مانند آیات: **اقیموا الصلاة و اتوا الزكاة** (بقره/۸۳) و **اتوا حقه يوم حصاده** (حق زکات را روز چیدنش بدهید) (انعام/۱۴۱)؛ در این آیات لازم است پیامبر α از طریق وحی تبیینی، مقدار نصاب زکات و تعداد رکعات نماز را بیان کند تا مردم برای پرداخت زکات و انجام نماز دچار سردرگمی نشوند و این همان وظیفه پیامبر α است که مسئولیت تبیین آیات را به عهده دارد (طبرسی، همان، ۱۵۳/۱).

هشت) روایات تفسیری مفسر آیات متشابه

طبرسی در ادامه آیات مجمل به آیاتی دیگر اشاره کرده و می‌نویسد: در قرآن آیاتی وجود دارد که وجود احتمال دو یا چند معنا در آن‌ها وجود دارد که نمی‌توان همه آن معانی را مراد خدای تعالی دانست. این آیات را متشابهات می‌نامند؛ چرا که مقصود و غیر مقصود به هم مشتبّه شده‌اند. راه حلّ به‌دست آوردن مراد دقیق خدای متعال در این موارد تنها نقل و حدیث است که می‌تواند يك معنا را معین کند و بدون قید روایت نمی‌توان ادعا کرد که یکی از آن معانی به‌خصوص مقصود خداوند می‌باشد و این که مفسری یک معنا را مراد خداوند بداند حجت نیست، مگر آنکه اجماعی بر آن معنا وجود داشته باشد که در این صورت اطاعت از آن اجماع واجب است (طبرسی، همان، ۲۳/۱).

مرحوم طبرسی می‌گوید:

متشابه است که بدون قرینه، مراد و مقصود از ظاهر آن معلوم نیست؛ مانند آیه کریمه: **أضلّه الله علی علم**؛ خداوند او را دانسته گمراه کرد (جاثیه/۲۳). مسلماً می‌دانیم که معنای گمراه‌کردن در این آیه با گمراه کردن در آیه **أضلّهم السامری**؛ سامری آنان را گمراه کرد

(توبه/۸۵)، فرق دارد؛ زیرا گمراه کردن سامری کاری است زشت و قبیح در حالی که گمراه کردن خدا (به معنای صحیح آن) چون از روی مصالح است امری است نیکو (طبرسی، همان، ۲۳۳/۳). همچنین در تفسیر حروف مقطعه که طبرسی آن را جزء متشابهات می‌داند می‌نویسد: اهل سنت روایتی از امام علی^۷ نقل کرده که ایشان فرموده است: هر کتاب اقسام برگزیده‌ای دارد و برگزیده قرآن «حروف تهجی» است. شعبی می‌نویسد: خداوند در هر کتاب سری دارد و سر قرآن «حروف تهجی» است که ابتدای ۲۹ سوره قرآن آمده است (طبرسی، همان، ج ۱، ص ۵۵).

نه) روایات تفسیر ظاهری

تفسیر ظاهری بیان مفاد و معنای ظاهری در مقابل تفسیر باطنی که مفاد استعمال و مراد جدی متکلم است. «روایات تفسیر ظاهری» احادیثی هستند که در فهم معنای آیات و تفسیر مراد ظاهری به کار می‌روند (عیسی زاده، تفسیر تطبیقی روایی، ۱۳۹۶: ۲۴). این گونه روایات، به توضیح و تفسیر مفاهیم ظاهر آیات قرآن می‌پردازند. تفسیر ظاهر قرآن به معنای بیان معنای ظاهر، آشکار و متبادر به ذهن نیست؛ بلکه تفسیر، تنها در حالت پیچیدگی و ناآشنایی کلام صدق خواهد کرد و در واقع برای رفع پیچیدگی در کلام نیاز به کشف و تبیین وجود دارد؛ اما در مواردی که ظهور کلام از نوع ظهور بسیط است، غالباً روشن کردن معنای کلام بر اساس آن تفسیر شناخته نمی‌شود؛ زیرا معنای کلام به خودی خود ظاهر است و نیازی به اظهار ندارد (حکیم، علوم قرآنی، ۱۳۷۸: ۲۲۷). به عنوان نمونه، طبرسی در ذیل آیه **يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا** (زلزال/۴) می‌نویسد:

در آن روز خبرهای خود را می‌دهد؛ یعنی خبر می‌دهد به آنچه بر آن عمل شده است و در حدیث آمده که پیغمبر^ص فرمود: آیا می‌دانید که اخبار آن چیست؟ گفتند خدا و پیامبرش داناست. فرمود: اخبار آن این است که شهادت می‌دهد بر هر بنده و کنیز و هر مرد و زنی به آنچه در پشت آن انجام داده و می‌گوید فلانی فلان کار را در فلان روز از فلان ماه انجام داده، این است اخبار آن. (طبرسی، همان، ۲۲۵/۲۷)

ده) روایات مصحح و مبین اصول اعتقادی

یکی از آسیب‌های موجود در روایات تفسیری ورود روایات اسرائیلیات است؛ زیرا همواره افراد معاند و مخالفی در طول تاریخ بوده‌اند که با جعل و وضع احادیث، سعی در وارونه جلوه دادن مفاهیم اعتقادی و معارف قرآنی داشته‌اند؛ همچنان که روایات جعلی بسیاری در منابع روایی فریقین وجود دارد که چهره واقعی پیامبران الهی را دگرگون ساخته و ساحت مقدس ایشان را به انواع زشتی‌ها و ناپلیدی‌ها آلوده ساخته‌اند. پس یکی از وظایف خطیر پیشوایان دین، آگاه ساختن افراد جامعه بشری از این اکاذیب و تصحیح انحراف‌های اعتقادی و پاک‌سازی تحریف از چهره‌های

الهی و انسان‌های کامل بوده است. شیخ طبرسی نیز در تفسیر خود از روایات تفسیری در جهت تبیین مبانی و مفاهیم اعتقادی استفاده کرده است. به عنوان نمونه در آیه ۷۴ سورة مبارکه انعام که می‌فرماید: **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرِئِي مَا تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**؛ برای اثبات موحذبودن پدر حضرت ابراهیم^۷ و اینکه آزر پدر وی نبوده است، پس از نقل اقوال مختلف می‌نویسد:

در روایت است که پیامبر گرامی اسلام^۸ فرمود: خداوند هرگز مرا به آلودگی‌های جاهلیت نیالود و همواره مرا از صلب‌های طاهر به رحم‌های پاک منتقل ساخت و به این عالم آورد. [طبرسی] می‌گوید: بدیهی است که اگر در میان نیاکان پیامبر کافری وجود داشت، همه را طاهر وصف نمی‌کرد (طبرسی، همان، ۱۵۱/۸).

یازده) روایات تمثیلی در فهم معارف قرآن

خداوند متعال در آیات قرآن کریم به تمثیل اهمیت فراوانی می‌دهد و کتاب آسمانی او سرشار از مثال‌های مختلف و ساده است که مردم با تفکر و دقت در آن‌ها به یاد و ذکر خدا می‌شوند. سیره پیشوایان دین نیز چنین بوده است که در برخی موارد برای تقریب ذهن مخاطبان قرآن و قابل فهم کردن برخی مفاهیم قرآنی که مضامین عالیه‌ای دارند، از راه تمثیل و تشبیه و ذکر مثال‌ها و نمونه‌های عینی و تجربی، آن‌ها را از مفاد و مضامین آیات آگاه می‌کردند. این امر در روایات تفسیری آن بزرگواران نمایان است. مرحوم طبرسی نیز در تفسیر خود از این روایات بهره گرفته است. به طور مثال در حدیثی از رسول اکرم می‌خوانیم که فرمود:

مواظبت بر وضو کنید و بهترین اعمال شما نماز است و مراقب زمین باشید که مادر شماست و هیچ انسانی کار خیر و شری در آن انجام نمی‌دهد مگر اینکه زمین از آن خبر می‌دهد (همان، ص ۲۹۵).

این حدیث، که با آیات ششم و هفتم سورة زلزال مرتبط است، زمین را به مادر آدمیان تشبیه می‌کند؛ یعنی همان طور که مادر از تمامی کارهای خوب و بد فرزندان آگاه است، زمین هم از همه اعمال خیر و شر انسان‌ها باخبر است و در روز رستاخیز به تمامی آن‌ها شهادت می‌دهد (همان، ص ۲۹۵).

دوازده) روایات جری و تطبیق

روایات جری و تطبیق به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) روایات بیان مصداق؛ ب) روایات جری و تطبیق به وسیله توسعه مفهوم (رضایی اصفهانی، درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری

قرآن، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

الف) روایات بیان مصداق

روایات تفسیری فراوانی وجود دارند که به ذکر مصادیق آیاتی از قرآن می‌پردازند که دارای مفاهیم عام و کلی می‌باشند. برخی از این روایات، با نام‌بردن از افراد خاصی، مصادیق عینی آیه را مشخص می‌کنند و برخی دیگر هم به بیان اوصاف و ویژگی‌های این مصادیق می‌پردازند. مرحوم طبرسی اشاره مستقیم به جری و تطبیق در تفسیر آیات ندارد و با دیدگاهی که برخی از مفسران از جمله علامه طباطبائی به مفهوم جری و تطبیق دقت نظر داشته، توجه نکرده، اما از این روایات، فراوان بهره جسته است. مثلاً در آیه هفتم از سوره بینه به صورت کلی، افراد با ایمان و عامل به عمل صالح را «خیر البریه» نامیده است. طبرسی در حدیثی از پیامبر خدا می‌آورد که فرمودند: یا علی آیا نشنیدی قول خدای عزوجل را که می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**، اینان، تو و شیعیان تو هستید، روزی که همه امت‌ها برای حساب گرد هم می‌آیند، شما را خوانده، در حالی که چهره‌هایتان نورانی و زیبا است؛ آن روز در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوید. (طبرسی، همان، ۲۷/۲۱۸)

ب) روایات جری و تطبیق به وسیله توسعه مفهوم

این روایات نیز مانند روایات بیان مصداق، مفاهیم کلی آیه را بر مصادیق گوناگونی تطبیق می‌دهند؛ اما نوع تطبیق در این روایات با روایات بیان مصادیق آیات، متفاوت است. روایات جری و تطبیق به وسیله توسعه مفهوم، مفاهیم ظاهری آیه را توسعه داده و بر مفاهیمی که خارج از فضای نزول و ظاهر آیه است تطبیق می‌دهند. به عنوان نمونه در آیه ۱۵۹ سوره بقره **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ** روایات تفسیری مصداق «بینات» را ائمه β دانسته‌اند. اما بی‌گمان در هر دوره‌ای مصداق یا مصادیق دیگری برای «بینات» و «هدایت» پیدا خواهد شد. این پیام کلی آیه، به شکلی مورد توجه مفسر بزرگ، مرحوم طبرسی نیز قرار گرفته است؛ زیرا ایشان پس از نقل قول بیشتر مفسران، مبنی بر اینکه آیه در خصوص کتمان ثبوت پیامبر α است، اعلام می‌دارد:

مفاد آیه، همه کسانی که حقایق فرودآمده از آسمان را کتمان می‌سازند را دربر می‌گیرد؛ زیرا به دلیل فراگیر بودن این معنا و عدم انحصار آن به موردی خاص، این سخن که این آیه، تهدیدی برای تمام افرادی است که حق را پنهان می‌کنند، صحیح‌تر می‌باشد.

ایشان روایتی از رسول اکرم α بیان می‌کند که می‌فرمایند:

من سئل عن علم يعلمه فکتمه الیوم القیامة بلجام من نار؛ هرگاه از کسی درباره علمی که می‌داند پرسند و او کتمان و پنهان کند، روز قیامت به دهان او لجامی از آتش زده خواهد شد

(طبرسی، همان، ۱۳۷/۲).

سیزده) روایات بیانگر احکام شرعی

مسلم است که در قرآن کریم، غالباً کلیات احکام شرعی بیان شده و شرح و تفصیل و جزئیات آن‌ها از وظایف پیامبر α و اهل بیت β معرفی شده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳: ۸۴/۱). قرآن کریم به صراحت به دلایل حجیت قول ایشان اشاره کرده است؛ از جمله در آیه ۴۴ سورة نحل می‌فرماید:

﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ قرآن را [هم] به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای [هدایتشان] به سويشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه [در پیامبری تو و آنچه را به حق نازل شده] بیندیشند.

مطابق مفاد این آیه، پیامبر α موظف است آیات قرآن را بر مردم تبیین کند و حجیت قول اهل بیت: نیز به دلیل آیات دیگر و احادیث متواتر از پیامبر α ملحق می‌شود. (طباطبایی، همان، ۱۳۹۳: ۲۶۱/۱۲). مرحوم طبرسی نیز از روایات در تبیین احکام شرعی بهره جسته است به عنوان نمونه در تفسیر آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (بقره/۲۳۸) در بیان آنکه مراد از نماز وسطی کدام نماز است؟ روایات تفسیری مختلفی را بیان کرده و بنابر روایات مختلفی آن را نماز ظهر، عصر، عشا و صبح تفسیر می‌کند و ذیل هر تفسیر روایاتی از معصومان β نیز می‌آورد؛ اما در نهایت، نظر برگزیده را اعلام نمی‌کند. (طبرسی، همان، ۵۵۷/۳-۵۵۵).

نتیجه

آنچه از مجموع بررسی روایات تفسیری ذیل آیات در تفسیر مجمع البیان به دست می‌آید این است که مرحوم طبرسی روایات تفسیری را به طور کلی فارغ از تعریفی که در ابتدای مقاله بدان اشاره شد ذکر می‌کند و تمام روایات اصحاب و تابعین و مجموع روایت پیامبر α و اهل بیت β را می‌آورد. در برخی موارد فقط به ذکر روایت پرداخته و بدون تحلیل و بررسی از کنار آن می‌گذرد و در پاره‌ای از موارد نیز آن‌ها را مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهد. در برخی مواقع نیز روایاتی را که مورد تأیید مذهبش هستند، نقل می‌کند، آنگاه نظر دیگری را ترجیح می‌دهد یا می‌پسندد. به عنوان مثال ذیل تفسیر آیه ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ﴾، چهار وجه را مطرح می‌کند و در نهایت آیه را حمل بر عموم می‌کند؛ در صورتی که روایت دیگری با مذهب شیعه تناسب بیشتری دارد؛ لکن مؤلف، نه آن

را در اول ذکر می‌کند و نه آن را ترجیح می‌دهد؛ بلکه در ردیف روایات دیگر قرار می‌دهد و آنگاه آیه را حمل بر عموم می‌کند. در واقع می‌توان چنین گفت: طبرسی تعریف دقیق و صحیحی از روایات تفسیری نداشته و همه روایات تفسیری را ذیل تفسیر آیات مطرح می‌کند و مهمتر آن که در بسیاری از موارد انتظار می‌رود نظر برگزیده خود را ذیل روایات مطرح کند، اما این اتفاق در بیشتر موارد دیده نمی‌شود و تصمیم را به‌نوعی به خواننده واگذار می‌کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ماجه، الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوينی، سنن ابن ماجه، بی جا: دارالاحیاء الکتب العربیه، بی تا.
۳. بابائی، علی اکبر، بررسی مکاتب و روش های تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
۴. جمعی از نویسندگان، آشنایی با قرآن، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۵. حکیم، سید محمدباقر، علوم قرآنی، تبيان: تهران، ۱۳۷۸ ش.
۶. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۸ ق.
۷. دیاری بیدگلی، محمد تقی، «نقش و کارکرد روایات تفسیری معصومان: با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، کاشان: دانشگاه کاشان، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۹۰ ش.
۸. ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بی جا: دار الکتب الحدیث، ۱۹۷۶ م.
۹. رجبی، محمود، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: زیتون، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. رستمی، علی اکبر؛ آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان:، رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. رضائی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۲. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن؛ قم: منشورات الشریف رضی، بی تا.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. صالح بن عبد العزیز، آل شیخ، شرح مقدمه التفسیر، نرم افزار مکتبه الشامله.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ ق.

۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳ ش.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه: هاشم رسولی، تهران: فراهانی، بی‌تا.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. عیسی زاده، نیکزاد، تفسیر تطبیقی روایی، جزوه درسی مقطع دکترا، تهران: مدرسه علمیه تخصصی کوثر، ۱۳۹۷ ش.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجر، ۱۴۰۹ ق.
۲۴. فصیحی علی، «اسباب نزول در مجمع البیان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، شماره ۱، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. مسعودی، عبدالهادی، مبانی، منابع و روش تفسیر روایی جامع، قم: موسس علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۶ ش.
۲۷. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۸. معرفت، محمدهادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد: دانشگاه علوم رضوی، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. هاشمی، سید حسین، «روش تفسیری مجمع البیان»، نشریه پژوهش‌های قرآنی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، دوره ۸، ۱۳۸۱ ش.
۳۰. وحدتی شبیری سیده زینب، «تحلیل گونه‌شناسی روایات تفسیری معصومان (ع)»، نشریه حدیث و اندیشه، قم: دانشگاه قرآن و حدیث، شماره ۱۵، ۱۳۹۲ ش.